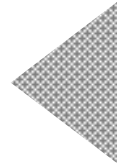


# درباره برخورد واقعی تمدن‌ها\*



رانلد انگلهارت و پپانورس  
ترجمه: حامد حاجی حیدری

## اشاره

ساموئل هانتینگتون تنها در نیمی از دعوی خویش بر حق بود. گسل فرهنگی<sup>۱</sup> که دنیای غربی و دنیای اسلامی را از هم متمایز می‌کند، حول دموکراسی شکل نگرفته است، بلکه این خط در اطراف موضوع «جنسی» ترسیم شده است. بر اساس یک پیمایش جدید، مسلمانان و رقبای غربی‌شان هر دو خواهان دموکراسی‌اند، اما هنگامی که نگرش آنها به طلاق، سقط جنین، برابری جنسیتی و حقوق همجنس‌بازان مطرح می‌شود دنیایشان تفاوت می‌یابد (این امر چشم‌انداز خوبی برای آینده دموکراسی در خاور میانه به دست نمی‌دهد).

رانلد انگلهارت و پپانورس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* منبع مقاله حاضر به شرح زیر است:

Ronald Inglehart and Pippa Norris (2003), “*The True Clash of Civilizations*”, in “Foreign Policy”, March and April 2003, pp.67-74.

همانگونه که در نوشتارهای پیش، گفته شد، **رانلد انگلهارت**، یکی از مدیران اجرایی در مرکز مطالعات سیاسی انستیتو تحقیقات اجتماعی دانشگاه میشیگان و مدیر برنامه «**پیمایش جهانی ارزش‌ها**»<sup>WVS</sup> است.

**پپانورس**، مدرس کرسی مک‌گواردر در رشته سیاست تطبیقی دانشگاه هاروارد، دانشکده دولتی جان اف. کندی است.

این دو، نگارندگان کتاب ذیل هستند:

“Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change Around the World” (New York: Cambridge University Press, 2003).

## مقدمه

اکنون، ارتقای دموکراسی در کشورهای اسلامی یکی از مهمترین نکاتی است که در دولت بوش مطرح است. «ما این برداشت ساده‌انگارانه را که آزادی در خاور میانه رشد نخواهد کرد را مردود می‌دانیم». کالین پاول، وزیر خارجه، با اعلام این مطلب در ماه دسامبر گذشته (دسامبر ۲۰۰۲)، سیاست جدید کاخ سفید را در خصوص «ابتکار همکاری خاور میانه»<sup>۲</sup> به منظور ارتقای اصلاحات سیاسی اقتصادی در کشورهای عرب اعلام کرد. همین‌طور، کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور جرج دبلیو. بوش، در سپتامبر ۲۰۰۲ تأکید کرد که ایالات متحد از «ارتقای آزادی در جهان اسلام» حمایت می‌کند. اما آیا روند جهان اسلام به سوی دیگری است؟ به رغم اظهار نظر خوش‌بینانه بوش (هنگام اشاره به «حقوق و نیازهای مشترک زنان و مردان»<sup>۳</sup>) که گفت «هیچ برخوردی میان تمدن‌ها وجود ندارد»، دیگران به اندازه بوش به این ادعا اطمینان ندارند. تز نزاع برانگیز هانتینگتون که در سال ۱۹۹۳ مطرح شد (دایر بر اینکه شکاف فرهنگی میان «مسیحیت غربی» از یک سوی و «مسیحیت ارتدکس و اسلام» از سوی دیگر خط گسل جدید نزاع‌ها و جدال‌هاست)، پس از یازدهم سپتامبر، بیش از هر زمان دیگر طنین بلندتری یافته است. پولی توینی<sup>۴</sup>، مقاله‌نویس روزنامه انگلیسی گاردین، با تکرار نظر هانتینگتون در نوامبر اخیر نوشت: «آنچه توان جهانی شده برخی از افراطیون را از قاره‌های گوناگون گرد هم متحد ساخته است، نفرتی یکپارچه از ارزش‌های غربی است که از نگاه ایشان از یهودیت و مسیحیت برخاسته‌اند». در این بین، در سوی دیگر اقیانوس اطلس، کریستوفر شیز<sup>۵</sup>، نماینده کنگره، در اکتبر گذشته پس از ساعت‌ها اظهار نظر در کنگره (رک. دیکشنری لانگمن) راجع به روابط اسلام و امریکا، با عصبانیت لو داد: «چرا دموکراسی در خاور میانه پایدار نمی‌ماند؟ آیا در جایی که دموکراسی را قابل نمی‌دانند تا برایش تلاش و کار کنند، چیزی شبیه فرهنگ و مردم و اموری از این دست وجود دارد؟» پاسخ هانتینگتون این خواهد بود که جهان اسلام ارزش‌های سیاسی محوری را که موجد دموکراسی نمایندگی در تمدن غربی شد در خود ندارد:

- جدایی اقتدار دینی و اقتدار سکولار؛
- حاکمیت قانون و پلورالیسم اجتماعی؛
- نهادهای پارلمانی حکومت نمایندگی؛
- حراست از حقوق فردی و آزادی‌های مدنی که میان شهروندان و قدرت دولت حایل

شوند.

با نگاهی به شکست دموکراسی انتخابی در گستراندن ریشه‌های خود، در سر تا سر خاور میانه و شمال

افریقا، علی‌الظاهر این ادعا بسیار قابل تصدیق است. بر اساس آخرین رتبه‌بندی مؤسسه «خانه آزادی»، در سر تا سر جهان ۱۹۲ کشور در حال حاضر دارای دموکراسی انتخاباتی‌اند. اما در میان ۴۷ کشور که اکثریت جمعیت آنان مسلمان هستند، تنها یک چهارم دموکراسی انتخاباتی دارند (و هیچ‌یک از کشورهای عربی اصلی در عداد کشورهای دارای دموکراسی انتخاباتی نیستند).

اما این شواهد غیر مستقیم و مبتنی بر قراین، برای اثبات صحت ادعای هانتینگتون ناکافی و اندکند، چون هیچ چیزی راجع به عقاید نهفته اکثریت‌های مسلمان آشکار نمی‌کنند. در واقع، در این باره که آیا میان جوامع غربی و اسلامی ارزش‌های عمیقاً مغایری وجود دارد، شواهد اندکی در دست است (حداقل تا الان). مجموع نتایج دو پیمایش اخیر مؤسسه «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup>، که در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۲ و ۲۰۰۲-۲۰۰۰ صورت گرفته‌اند، حجم عظیمی از شواهد مرتبط با این موضوع را به دست می‌دهد. «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup>، به اتکای پرسشنامه‌هایی که ارزش‌ها و اعتقادات را در بیش از ۷۰ کشور مورد بررسی قرار می‌دهد، پژوهشی راجع به تغییرات اجتماعی-فرهنگی و سیاسی است که ۸۰ درصد جمعیت جهان را پوشش می‌دهد. مقایسه اطلاعات حاصل از این پیمایش‌ها در جوامع اسلامی و غیر اسلامی سر تا سر جهان ادعای نخست تز هانتینگتون را تأیید می‌کند: اینکه فرهنگ مهم است (در واقع، خیلی هم مهم است). سنت‌های دینی تاریخی تأثیر پایداری را بر ارزش‌های معاصر بر جای گذارده‌اند. در عین حال، هانتینگتون در اینکه شکاف اصلی بین غرب و اسلام بر سر ارزش‌های سیاسی است به خطا رفته است. در زمینه ارزش‌های سیاسی، در طول تاریخ، جوامع در کل جهان (مسلمان و یهودی- مسیحی به یک اندازه) دموکراسی را بهترین شیوه حکومت می‌دانند. در مقابل، خط گسل اصلی بین اسلام و غرب، که نظریه هانتینگتون کاملاً از آن غض نظر کرده است، نوع پرداخت آنها به مسأله برابری جنسیتی و آزادی سکسی است. به عبارت دیگر، ارزش‌های متمایز کننده دو قلمرو فرهنگی بیشتر حول موضوع عشق است تا مردم. نسل‌های جوان‌تر در غرب تدریجاً در موضوعات سکسی آزادتر شده‌اند، در حالی که ملل اسلامی سنتی‌ترین اجتماعات جهان باقی مانده‌اند.

این شکاف در ارزش‌ها، بازتاب افزایش فاصله اقتصادی میان جهان غربی و جهان اسلام است. «برنامه توسعه ملل متحد»، با اشاره به ممانعت از حقوق مدنی زنان در خاور میانه در گزارش تابستان گذشته خود بر آن شده است که «هیچ جامعه‌ای، مادام که نیمی از مردمش به حاشیه رانده شده‌اند و فاقد قدرت‌اند، نمی‌تواند به وضعیت مطلوب بیهیستن و توسعه انسانی دست یابد، یا در جهانی که رو به جهانی شدن دارد رقابت کند». اما این «برخورد تمدن‌ها بر سر امور جنسی»، به این موضوع عمیق‌تر باز می‌گردد که کشورهای اسلامی چه نگاهی به زنان دارند. بارها و بارها ثابت شده است که تعهد جامعه‌ای به برابری

جنسیتی و آزادسازی سکسی، مطمئن‌ترین شاخص برای نشان دادن این امر است که آن جامعه تا چه اندازه از تساهل و مساوات پشتیبانی می‌کند. پس، مردم جهان اسلام قویاً خواهان دموکراسی‌اند، اما دموکراسی نمی‌تواند در جوامع آنها پایدار بماند.



نمودار (۱) شکاف فرهنگی؛ نمودار نشانگر ارزش‌های سیاسی و اجتماعی در جوامع غربی و اسلامی

Source: World Values Surveys, pooled 1995-2001

نمودار (۱) مبتنی بر پاسخ به پرسش‌هایی است در موضوعات سیاسی و اجتماعی در «پیمایش جهانی آموزش‌ها»<sup>WVS</sup>. در صد نشانگر میزانی است که پاسخگویان با این پرسش‌ها و گزاره‌ها موافق/مخالف یا قبول/رد بوده‌اند:

\* اقدام دموکراتیک:

دموکراسی‌ها قاطعیت ندارند و آکنده از نیرنگند (اکیداً مخالف).

دموکراسی‌ها برای تداوم نظم خوب نیستند (اکیداً مخالف).

\* آرمان دموکراتیک:

دموکراسی مشکلاتی به بار می‌آورد، اما در مقایسه با دیگر اشکال حکومت بهتر است (اکیداً موافق).  
قبول دارید که یک سیستم سیاسی دموکراتیک داشته باشید (اکیداً موافق).

\* رهبران مقتدر:

قبول دارید که متخصصان غیر دولتی داشته باشید که بر مبنای آنچه بهترین گزینه برای کشور می‌دانند تصمیم بگیرند (اکیداً مخالف).

قبول دارید که رهبران مقتدری داشته باشید که با پارلمان و انتخابات تحدید نمی‌شوند (اکیداً مخالف).  
\* رهبران دینی:

سیاستمدارانی که به خدا اعتقاد ندارند برای اداره کشور مناسب نیستند (اکیداً مخالف).  
برای [این کشور] مناسب‌تر آن خواهد بود که افراد بیشتری با اعتقاد دینی محکم اداره کشور را بر عهده گیرند (اکیداً مخالف).

\* برابری جنسیتی:

در کل، مردان برای رهبری سیاسی از زنان بهترند (اکیداً مخالف).  
وقتی شغل کمیاب است، مردان برای به دست آوردن کار از زنان مستحق‌ترند (اکیداً مخالف).  
تحصیل در دانشگاه برای پسران مهم‌تر از دختران است (اکیداً مخالف).  
یک زن برای اینکه مفید واقع شود، باید بچه‌دار شود (اکیداً مخالف).  
اگر زنی بخواهد تک والدی برای یک بچه باشد، بدون آنکه مایل به داشتن رابطه مستمر با یک مرد باشد، آیا شما چنین اقدامی را تأیید می‌کنید یا تأیید نمی‌کنید؟ (اکیداً موافق).

\* طلاق:

طلاق همواره می‌تواند موجه باشد، هیچ‌گاه موجه نیست، یا چیزی بین این دو؟ (سطح بالای تساهل در قبال طلاق).

\* سقط جنین:

سقط جنین همواره می‌تواند موجه باشد، هیچ‌گاه موجه نیست، یا چیزی بین این دو؟ (سطح بالای تساهل در قبال سقط جنین).

\* همجنس‌بازی:

همجنس‌بازی همواره می‌تواند موجه باشد، هیچ‌گاه موجه نیست، یا چیزی بین این دو؟ (سطح بالای تساهل در قبال همجنس‌بازی).

## ۱- آزمون هانتینگتون

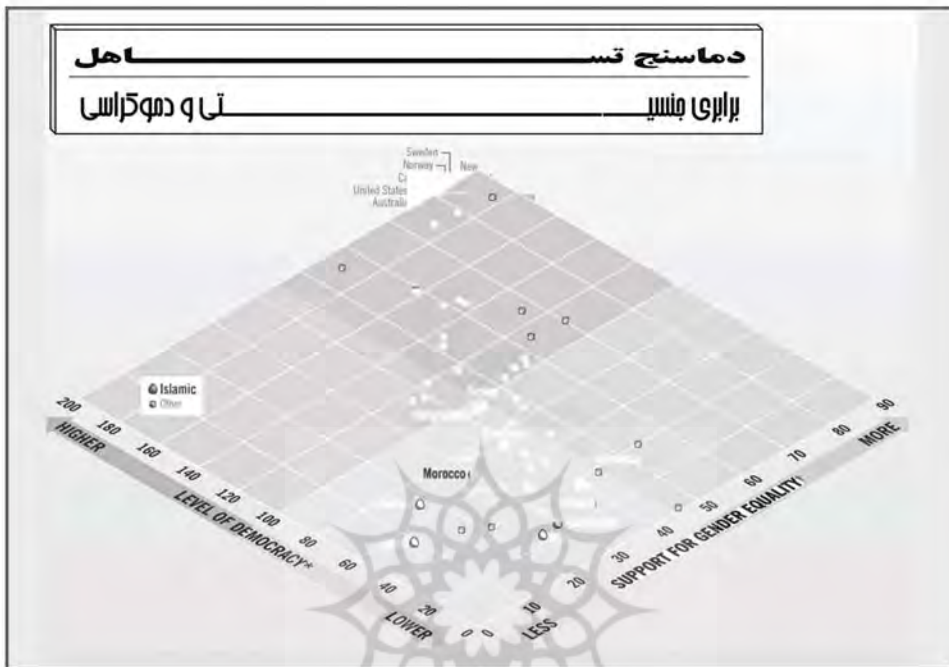
هانتینگتون بر آن است که «آرمان‌های فردگرایی، لیبرالیسم، حکومت بر مبنای قانون اساسی،<sup>۵</sup> حقوق بشر، برابری، آزادی، حاکمیت قانون،<sup>۶</sup> دموکراسی، بازار آزاد و [جدایی] کلیسا و دولت» غالباً در خارج از غرب پایداری اندکی داشته‌اند. به علاوه، او تأکید دارد که تلاش‌های غرب برای پیشبرد این آرمان‌ها واکنش‌های خشن علیه «امپریالیسم حقوق بشر»<sup>۷</sup> را به دنبال داشته‌اند. برای آزمون این فرضیات، کشورهای مشمول «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> را در ۹ تمدن عمده معاصر رده‌بندی کردیم.

این رده‌بندی عمدتاً بر سابقه تاریخی دینی هر جامعه مبتنی بوده است. این مقولات از این قرارند:

۱. ۲۲ کشور به نمایندگی از مسیحیت غربی (فرهنگ اروپای غربی که شامل امریکای شمالی، استرالیا و نیوزیلند نیز می‌شود)؛
۲. ۱۰ ملت اروپای مرکزی (که در میراث مسیحیت غربی شریکند، اما همچنین تحت حکومت کمونیستی زندگی کرده‌اند)؛
۳. ۱۱ کشور با اکثریت مسلمان (آلبانی، الجزایر، آذربایجان، بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، اردن، مراکش، پاکستان و ترکیه)؛
۴. جوامع سنتاً ارتدکس (روسیه و یونان)؛
۵. کشورهای امریکای لاتین با اکثریت کاتولیک؛
۶. ۴ جامعه آسیای شرقی که شکل یافته ارزش‌های چینی-کنفوسیوسی هستند؛
۷. ۵ کشور صحرای افریقا؛
۸. ژاپن؛
۹. هند.

به رغم دعوی هانتینگتون در نظریه برخورد تمدنی بین غرب و دیگر تمدن‌ها، «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> آشکار کرد که در این لحظه از تاریخ، دموکراسی تصویر قویاً مثبتی در سر تا سر جهان دارد. در هر کشوری، اکثریت بارزی از جمعیت «داشتن نظام سیاسی دموکراتیک» را «خوب» یا «بسیار خوب» دانسته‌اند. این نتایج نشانگر آنند که تحولی ملموس نسبت به سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ (هنگامی که رژیم‌های فاشیستی اقبال عمومی غالب را در بسیاری از کشورها به دست آوردند و برای چندین دهه رژیم‌های کمونیستی از پشتیبانی گسترده‌ای برخوردار بودند) رخ داده است. اما طی دهه اخیر، دموکراسی، صرف نظر از نوع فرهنگ‌ها، تقریباً به تنها مدل سیاسی مورد اقبال عمومی تبدیل شده است. به استثنای پاکستان، غالب کشورهای اسلامی که مورد پیمایش قرار گرفتند، به دموکراسی بسیار

نیک‌نظرند: در آلبانی، مصر، بنگلادش، آذربایجان، اندونزی، مراکش، و ترکیه ۹۲ تا ۹۹ در صد عموم جامعه نهادهای دموکراتیک را تأیید کرده‌ند (بالاترین این نسبت در ایالات متحد ۸۹ در صد بوده است).



نمودار (۲) دماسنج تساهل؛ برابری جنسیتی و دموکراسی (برخی ابهامات در نمودار، ناشی از متن اصلی است)

Sources: World Values Survey, pooled sample 1995–2001; Freedom in the World: The Annual Survey of Political Rights and Civil Liberties (Washington: Freedom House, 1981–1998)

\* Sum of Freedom House ratings, 1981–1998

† Percentage disagreeing with statement: "Men make better political leaders than women."

نمودار (۲) نشانگر بخشی از کشورهای نمونه «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> است.

اما، این نتایج امید بخش و این روی خوش نشان دادن به دموکراسی، اثبات نمی‌کند که مردم واقعاً از معیارهای بنیادین دموکراتیک پشتیبانی به عمل می‌آورند (یا رهبران ایشان اجازه می‌دهند تا نهادهای دموکراتیک داشته باشند). در عین حال که قوانین اساسی دولت‌های مستبدی همچون چین آشکارا آرمان‌های دموکراتیک مثل آزادی دینی را پذیرفته‌اند، اما حکومت‌ها عملاً این آزادی را انکار کرده‌اند. در انتخابات سال ۲۰۰۰ در ایران، کاندیداهای اصلاح طلب نزدیک به سه چهارم کرسی‌های پارلمان را از آن خود کردند، اما یک گروه نخبه‌خداسالار<sup>۸</sup> هنوز زمام قدرت را به دست دارند. یقیناً، در صورتی که

اکثر مردم در کشوری آرمان دموکراسی را تأیید کنند، این گامی در مسیر صحیح خواهد بود. اما این احساس باید با نگرش‌های عمیق‌تر بنیادین (همچون اعتماد بین‌شخصی، و تساهل نسبت به گروه‌های نا آشنا) تکمیل شود و این ارزش‌ها باید نهایتاً از سوی کسانی که نظامیان و پلیس سری را در اختیار دارند نیز مورد پذیرش قرار گیرند.

«**پیمایش جهانی ارزش‌ها**»<sup>WVS</sup> نشان داد که حتی با در نظر گرفتن تفاوت‌ها در توسعه اقتصادی و سیاسی، پشتیبانی از نهادهای دموکراتیک درست به همان اندازه در افراد مقیم در کشورهای اسلامی قوی است که در جوامع غربی (و دیگر جوامع) قدرتمند است (به نمودار ۱ نگاه کنید). مثلاً اکثریت قاطع مردم مقیم در کشورهای غربی و اسلامی دموکراسی را کامل‌ترین شکل حکومت دانسته‌اند. ۶۸ درصد از پاسخگویان با این گزاره‌ها که «دموکراسی‌ها قاطعیت ندارند» و «دموکراسی‌ها برای تداوم نظم خوب نیستند» مخالفت کرده‌اند (تمام حیطه‌های فرهنگی و کشورهای دیگر به استثنای شرق آسیا و ژاپن، نسبت به این موضوعات نگرش انتقادی‌تری [نسبت به کشورهای اسلامی و غربی] داشتند). و تعداد برابری از پاسخگویان (۶۱ درصد) در دو سوی خط حایل تمدنی [بین تمدن غربی و تمدن غیر غربی] با قاطعیت، حکومت مستبدی را که «رهبران مقتدر» غیر انتخابی دارد و «با پارلمان و انتخابات تحدید نمی‌شوند» را مردود شمرده‌اند. جوامع اسلامی در قیاس با جوامع غربی، حمایت افزون‌تری نسبت به ایفای نقش اجتماعی فعال‌تر از سوی رهبران دینی ابراز داشته‌اند. اما این ترجیح رهبران مذهبی، کمتر شکافی فرهنگی میان غرب و اسلام، بلکه بیشتر تمایزی میان غرب و بسیاری از جوامع کمتر سکولار در سر تا سر جهان (خصوصاً در صحرای افریقا و امریکای لاتین) محسوب می‌شود. مثلاً شهروندان در برخی جوامع اسلامی اکیداً موافق این گزاره بوده‌اند که «سیاستمدارانی که به خدا اعتقاد ندارند برای اداره کشور مناسب نیستند» (۸۸ درصد در مصر، ۸۳ درصد در ایران، و ۷۱ درصد در بنگلادش)، اما همین گزاره حمایت قوی‌ای را در فیلیپین (۷۱ درصد)، اوگاندا (۶۰ درصد) و ونزوئلا (۵۲ درصد) به همراه داشته است. حتی در ایالات متحده، حدود دو پنجم مردم معتقدند که ملحدان برای اداره کشور مناسب نیستند.

در عین حال، وقتی که نوبت به وجهه نظرها راجع به برابری جنسیتی و آزادسازی سکسی می‌رسد، آن وقت است که شکاف بین اسلام و غرب به دره تبدیل می‌شود. در موضوع حقوق و فرصت‌های برابر برای زنان (که با پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا مردان برای رهبری سیاسی از زنان بهترند؟، یا اینکه آیا آموزش دانشگاهی برای پسران مهم‌تر است تا برای دختران؟) کشورهای غربی میزان ۸۲ درصد و کشورهای اسلامی میزان ۵۵ درصد را نشان داده‌اند. همچنین جوامع اسلامی به طرز معنادار و قابل



ملاحظه‌ای کمتر اموری مانند همجنس‌بازی سقط جنین، و طلاق را مجاز می‌شمرند.

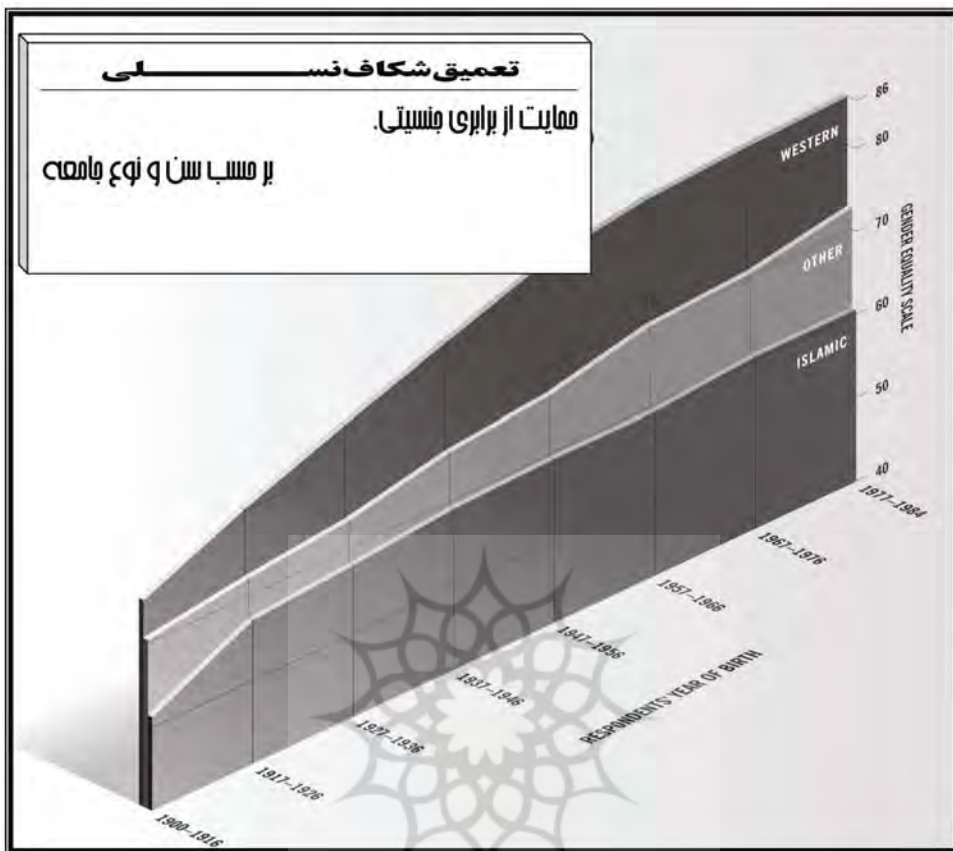
این موضوعات، خود بخشی از مجموعه شاخص‌های گسترده‌تری است که تساهل، اعتماد، فعالیت سیاسی، و تأکید بر استقلال فردی را شامل می‌شود و شاخص «ارزش‌های ابراز وجود»<sup>۹</sup> نامیده می‌شود. میزانی که یک جامعه به این «ارزش‌های ابراز وجود» اهمیت می‌دهد، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر ظهور و بقای نهادهای دموکراتیک بر جای می‌گذارد. در میان تمام کشورهایی که در «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> شرکت داشتند، حمایت از برابری جنسیتی (دماسنج اصلی تساهل و آزادی فردی) رابطه‌ی نزدیکی با سطح دموکراسی آن جامعه داشت (به نمودار ۲ بنگرید).

در هر دموکراسی پایداری، اکثریتی از مردم با این گزاره که «مردان برای رهبری سیاسی از زنان بهترند» مخالفند. هیچ یک از جوامعی که کمتر از ۳۰ درصد از مردم‌شان این گزاره را رد کردند (اردن، نیجریه و بلاروس)، دارای یک دموکراسی واقعی نبودند. در چین (یکی از آخرین کشورهای جهان که به کسوت دموکراتیک درآمد) اکثریت مردم با اینکه مردان برای رهبری سیاسی از زنان بهترند موافق‌اند؛ این به رغم خط مشی حزبی است که بر برابری جنسیتی تأکید می‌کند (مائو ستونگ زمانی اعلام کرد که «زنان صاحب نیمی از آسمان هستند»). در عمل، زنان چینی جایگاه‌های کمتری را در قدرت به دست آورده‌اند و با تبعیض‌های گسترده در محیط کار مواجهند<sup>۱۰</sup>. هند در مرز قرار دارد؛ کشوری که سابقه طولانی در دموکراسی پارلمانی و دستگاه قضایی مستقل و کنترل سیاسی بر نیروی نظامی دارد، هنوز هم آلوده به ضعف در حاکمیت قانون، دستگیری‌های خودسرانه و قتل‌های بدون محاکمه است. وضعیت زنان هندی این دوگانگی را نشان می‌دهد. حقوق زنان در قانون اساسی تضمین شده است، و ایندیرا گاندی ملت را برای مدت ۱۵ سال رهبری کرد. اما خشونت خانگی و تجاوز به عنف در سر تا سر کشور مستدام مانده است، و بر مبنای «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> تقریباً ۵۰ درصد از مردم بر این باورند که تنها مردان باید حکومت را اداره کنند.

شیوه نگاه یک جامعه به همجنس‌بازی دماسنج خوب دیگری برای پابندی آن جامعه به برابری است. تساهل در قبال گروه‌های بسیار مشابه<sup>۱۱</sup> هرگز دشوار نیست. اما اگر بخواهیم اندازه بگیریم که یک ملت واقعاً چقدر متساهل است، باید بفهمیم که کدام گروه بیشتر از همه منفور است، و سپس پرسیم که آیا باید به اعضای آن گروه اجازه جمع عمومی، تدریس در مدارس، و کار در حکومت را بدهیم؟ امروزه افراد بالنسبه اندکی خصومت آشکاری را علیه طبقات، نژادها، یا ادیان دیگر ابراز می‌کنند، اما مردود شمردن همجنس‌گرایان گسترده و متداول است. در پاسخ به یک سؤال «پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup> در این باره که آیا همجنس‌بازی موجه است یا نه؟، نزدیک به نیمی از جمعیت جهان

گفته‌اند: «هرگز». اما، در مورد برابری جنسیتی، این میزان مستقیماً با سطح دموکراسی در یک کشور متناسب است. در میان دولت‌های مستبد و نیمه دموکراتیک، رد همجنس‌بازی عمیقاً مورد تأکید است: ۹۹ در صد در مصر و بنگلادش، ۹۴ در صد در ایران، ۹۲ در صد در چین، و ۷۱ در صد در هند. در مقابل، این میزان در میان پاسخگویان مقیم کشورهای دارای دموکراسی پایدار پایین‌تر است: ۳۲ در صد در ایالات متحد، ۲۶ در صد در کانادا، ۲۵ در صد در بریتانیا، و ۱۹ در صد در آلمان.

جوامع اسلامی نه در صورتی که آنها را در مجموع در نظر بگیریم و نه به صورت تک تک، کوچک‌ترین تساهلی در قبال سوگیری‌های سکسی و برابری جنسیتی نشان نمی‌دهند. بسیاری از کشورهای تابع شوروی [سابق] میزانی مشابه میزان اغلب جوامع اسلامی از خود نشان می‌دهند. در عین حال، به طور کلی، کشورهای مسلمان نه تنها از غرب، بلکه در قیاس با بسیاری از دیگر کشورها عقب‌ترند<sup>۱۲</sup> (به نمودار ۳ نگاه کنید). شاید آنچه اهمیت بیشتری دارد این باشد که شکاف بین غرب و اسلام وقتی در میان گروه‌های جوان‌سال‌تر ملاحظه شود، از این هم عمیق‌تر می‌شود. این شکاف نشان می‌دهد که نسل‌های جوان‌تر در جوامع غربی رفته رفته مساوات طلب‌تر<sup>۱۳</sup> از بزرگترهایشان می‌شوند، اما نسل جوان‌تر در جوامع اسلامی غالباً به اندازه پدر و مادرها و مادر بزرگ‌هایشان سنتی‌اند. نتیجه، یک شکاف فرهنگی رو به گسترش است.



نمودار (۳) تعمیق شکاف نسلی؛ حمایت از برابری جنسیتی، بر حسب سن و نوع جامعه

Source: World Values Surveys, pooled 1995–2001

مقیاس ۱۰۰ نقطه‌ای «طیف برابری جنسیتی» مبتنی بر پاسخ به پنج گزاره و پرسش است:

۱. «اگر زنی بخواهد تک والدی برای یک بچه باشد، بدون آنکه مایل به داشتن رابطه مستمر با یک مرد باشد، آیا شما چنین اقدامی را تأیید می‌کنید یا تأیید نمی‌کنید؟»
۲. «وقتی شغل کمیاب است، مردان برای به دست آوردن کار از زنان مستحق‌ترند.»
۳. «تحصیل در دانشگاه برای پسران مهم‌تر از دختران است.»
۴. «آیا فکر می‌کنید که یک زن برای اینکه مفید واقع شود، باید بچه‌دار شود یا لازم نیست بچه‌دار شود؟»
۵. «در کل، مردان در قیاس با زنان می‌توانند رهبران سیاسی بهتری باشند.»

طیف طوری طراحی شده است که اگر همهٔ پاسخگویان بالاترین نمره را در هر پنج گویه کسب کنند (پشتیبانی قوی‌ای از برابری جنسیتی ابراز کنند)، نمرهٔ طیف ۱۰۰ می‌شود، و نمرات پایین در هر پنج گویه نمرهٔ ۰ را نتیجه خواهد داد.

## ۲- برخورد نتیجه‌ها

در تابستان سال ۲۰۰۲، پرزیدنت بوش در سخنرانی افتتاحیهٔ خود در [دانشکدهٔ نظامی] وست پوینت<sup>۴</sup> گفت: «مردم در ملل اسلامی، خواهان و مستحق همان آزادی‌ها و فرصت‌هایی‌اند که مردم هر ملتی دارند». او درست می‌گوید. هر نوع ادعای «برخورد تمدن‌ها» بر اساس اهداف سیاسی یکسره متفاوت جوامع غربی و اسلامی، نشانگر ساده‌انگاری در این شواهد است. حمایت از هدف دموکراسی به شدت در میان مردم اسلامی گسترش یافته است، حتی در میان مردمی که در جوامع استبدادی زندگی می‌کنند. اما هانتینگتون در این دعوی بر حق بود که تفاوت‌های فرهنگی اهمیت تازه‌ای یافته‌اند و خطوط گسل منازعات آینده را می‌سازند. گر چه تقریباً کل جهان به دموکراسی روی خوش نشان داده‌اند، در عین حال، هیچ توافق جهانی بر سر «ارزش‌های ابراز وجود» که برای دموکراسی حیاتی‌اند (همچون تساهل اجتماعی، آزادی بیان، و اعتماد بین شخصی) به چشم نمی‌خورد. امروزه این ارزش‌های متنوع، برخورد واقعی را بین جوامع اسلامی و غربی پدید آورده است.

اما توسعهٔ اقتصادی در وجهه‌نظرهای هر جامعه حقیقتاً تغییراتی را به دنبال داشته است. خصوصاً، مدرن‌سازی دگرگونی‌های سیستماتیک و قابل پیش‌بینی‌ای را در نقش‌های جنسیتی به بار می‌آورد: صنعتی شدن، زنان را بر آن می‌دارد تا به نیروی کار مزدبگیر بپیوندند و میزان مولید به طرزی ملموس کاسته شود. زنان با سواد می‌شوند و مشارکت در حکومت نمایندگی را آغاز می‌کنند، اما همچنان قدرت کمتری در قیاس با مردان دارند. سپس، مرحلهٔ پسا صنعتی تحولی را به سوی برابری جنسیتی بیشتر موجب می‌شود و زنان به نقش‌های رفیع‌تر اقتصادی در زمینهٔ مدیریت نایل می‌گردند و در درون مجامع انتخابی و انتصابی نفوذ بیشتری کسب می‌کنند. از این رو، جوامع اسلامی نسبتاً صنعتی شده، همچون ترکیه دیدگاه‌های مشابهی با دیگر دموکراسی‌ها در موضوع برابری جنسیتی و آزادی سکسی دارد.

به نظر می‌رسد که حتی در دموکراسی‌های تثبیت شده، وجهه‌نظرهای فرهنگی (و نهایتاً وجهه‌نظرهای معطوف به دموکراسی) رابطهٔ نزدیکی با مدرن‌سازی دارند. به لحاظ تاریخی، زنان در بسیاری از جوامع پروتستان، تا سال ۱۹۲۰، و در بخش عمدهٔ اروپای کاتولیک رومی تا بعد از جنگ جهانی دوم به حق رأی دست نیافتند. در سال ۱۹۴۵، تنها ۳ درصد از اعضای پارلمان‌های سر تا سر جهان زن بودند. در سال ۱۹۶۵، این میزان به ۸ درصد، در سال ۱۹۸۵ به ۱۲ درصد، و در سال ۲۰۰۲ به ۱۵ درصد رسید.

ایالات متحد نمی‌تواند انتظار داشته باشد که دموکراسی را در جهان اسلام از طریق اجبار کشورها به اتخاذ ساز و برگ حاکمیت دموکراتیک (مانند برگزاری انتخابات و داشتن پارلمان) بگسترده. همچنین واقع‌بینانه نیست که انتظار داشته باشیم که دموکراسی‌های نو پا در خاور میانه، موجی از اصلاحات را که یادآور انقلاب‌های مخملین (که اروپای شرقی را در روزهای نهایی جنگ سرد متحول کرد) باشد به راه اندازند. کمک واقعی به اصلاحات دموکراتیک در ارادهٔ کمک به منابع لازم برای توسعهٔ انسانی در جهان اسلام تبلور می‌یابد. فرهنگ بیشترین تأثیر را بر چگونگی تکامل جوامع بر جای می‌گذارد. اما اینچنین نیست که فرهنگ امری مقدر و سرنوشتی محتوم باشد.

### ۳- می‌خواهید بیشتر بدانید؟

۱- ساموئل هانتینگتون مقالهٔ مناقشه‌برانگیز سال ۱۹۹۳ خود را در این کتاب بسط داده است:

- Samuel Huntington, **The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order** (New York: Simon and Schuster, 1996).

۲- از جملهٔ نگارندگانی که ادعای هانتینگتون دایر بر اینکه اسلام با ارزش‌های دموکراتیک ناسازگار است را مردود شمرده‌اند، ادوارد سعید است که برخورد تمدن‌ها را تلاشی برای احیای دو گانهٔ جهان «خیر» «در مقابل» جهان «شر» دانسته است که در طول جنگ سرد برقرار بود:

- Edward Said, “A Clash of Ignorance,” *The Nation*, October 22, 2001.

۳- استدلال جان وُل و جان اسپوزیتو این است که «میراث اسلام... شامل مفاهیمی است که اصولی را برای مسلمین معاصر فراهم می‌آورد که بر اساس آن برنامه‌های اسلامی اصیل دربارهٔ دموکراسی را می‌توان ایجاد کرد و توسعه داد»:

- John Voll and John Esposito, “Islam’s Democratic Essence,” *Middle East Quarterly*, September 1994.

۴- و بالاخره، ری تاکی به مساعی دانشمندان معاصر مسلمان به منظور مشروع ساختن مفاهیم دموکراتیک از طریق تفسیر مجدد متون و سنت‌های اسلامی می‌پردازد:

- Ray Takeyh, “Faith-Based Initiatives”, November / December 2001.

۵- مروری بر سیاست «ابتکار همکاری خاور میانه» دولت بوش، خصوصاً متن کامل سخنرانی کالین پاول، وزیر خارجه، دربارهٔ اصلاحات سیاسی و اقتصادی در جهان عرب را می‌توانید در وب سایت وزارت خارجهٔ ایالات متحد بیابید. مارینا اوتاوی، توماس کاروترز، آمی هاوتورن، و دانیل برومیرگ نقد گزنده و تندی را نسبت به کسانی که معتقدند با اسقاط رژیم عراق یک سونامی

دموکراتیک در جهان عرب اتفاق می‌افتد، روا داشته‌اند:

- Marina Ottaway, Thomas Carothers, Amy Hawthorne, and Daniel Brumberg, **“Democratic Mirage in the Middle East”** (Washington: Carnegie Endowment for International Peace, 2002).

۶- جیمز زاگی در جریان یک نظرسنجی از ۴۰۰۰ عرب، دریافت که وقتی از پاسخگویان خواسته می‌شود که اولویت‌های شخصی خود را به ترتیب فهرست کنند، موضوع «حقوق مدنی و شخصی»، در کل، بالاترین نمره را کسب می‌کند.

- James Zogby, **What Arabs Think: Values, Beliefs and Concerns**, Washington: Zogby International, 2002.

۷- یک نظرسنجی که بر روی وب سایت *“Pew Research Center for the People and the Press”* نشان می‌دهد که دیدگاه‌های امریکایی‌ها دربارهٔ دین و ایمان بیشتر به کسانی که در کشورهای توسعه یافته ساکنند. در کشورهای توسعه یافته ساکنند.

- **“Among Wealthy Nations. . . U.S. Stands Alone in Its Embrace of Religion,”** December 19, 2002.

۸- وب سایت **«پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup>**، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای را دربارهٔ پیمایش ارائه می‌دهد، از جمله در موضوع پیش‌زمینه‌های روش‌شناختی، یافته‌های اصلی، و متن پرسشنامه‌ها. ای. تی. کرنی همبستگی قوی‌ای میان سنجۀ «بهزیستن ذهنی» **«پیمایش جهانی ارزش‌ها»<sup>WVS</sup>** و سطح انسجام جهانی یافته است:

- A.T. Kearney/Foreign Policy Magazine Globalization Index (**“Globalization’s Last Hurrah?”** Foreign Policy, January/February 2002).

پانوشته‌ها:

۱- fault line.

۲- Middle East Partnership Initiative.

۳- Polly Toynbee.

۴- Christopher Shays.

۵ - constitutionalism.

۶ - the rule of law.

۷- “human rights imperialism”.

۸- theocratic elite.

۹- “selfexpression values”.

۱۰- **تعریضات مترجم:** همین وضعیت در غرب نیز وجود دارد و اختصاصی به چین یا شرق ندارد. گر چه در غرب احتمال اشتغال زنان به کارهای اداری و دفتری بیش از مردان است، ولی فقط شمار اندکی از آنان به کارهای تخصصی یا مدیریت دست پیدا می‌کنند (پاملا ابوت و کلر والس، (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی زنان**، تهران، نشر نی، ص. ۱۰۳). در قرن نوزدهم مشاغل دفتری بسیار مهم و در انحصار مردان بود، اما در قرن بیستم با ماشینی شدن کلی کار دفتری (که با معمول شدن ماشین تحریر در اواخر قرن نوزدهم آغاز گردید)، همراه با تنزل آشکار مهارت‌ها و منزلت «کارمند دفتری»، این شغل به زنان منتقل شد (آنتونی گیدنز، (۱۳۷۳)، **جامعه‌شناسی**، تهران، نشر نی، ص. ۱۸۹). به این دلیل و همچنین به علت سوء استفاده از جنسیت و بدن زنان، استفاده فراگیری از زنان کم مهارت، اما زیبا در مشاغل دفتری و منشی‌گری آغاز گردید. در سال ۱۹۸۶، نزدیک به ۹۰ درصد کارمندان دفتری، و ۹۸ درصد همه منشی‌ها در انگلستان زن بوده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص. ۱۸۹)؛ این وضعیت کمابیش در ایران نیز به چشم می‌خورد. برای مثال در سال ۱۹۸۰ نود درصد از کل پرستاران را زنان تشکیل می‌دادند (هرچند که فقط ۷۰ درصد از مقام‌های بالای اجرایی در اختیار آنان بود)، در حالی که تنها ۱۷ درصد از پزشکان عمومی و ۰٫۷ درصد از مشاوران پزشکی زن بودند. در دستگاه اداری در سال ۱۹۸۴ هفتاد و شش درصد از دفترباران و ۶ درصد از متصدیان دفاتر و ۵ درصد از معاونان زن بودند و هیچ زنی مدیر نبود. در مشاغل کارگاهی نیز همین روال مشاهده می‌شود (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۱). (جدول ۱).

نیمه‌وقت	تمام‌وقت	زن	مرد	
-	۱۹	۳	۱۶	مدیر
۴	۱۴	۱۴	۴	سرپرست
-	۱	۱	-	متصدیان حرفه‌ای و فنی
۱۵۲	۴۹	۱۶۸	۳۸	فروشنده‌گان
۳	۵	۸	-	متصدیان اداری و دفتری
-	۱	-	۱	کارآموز
۱۱	۱۹	۹	۲۱	دستیار یا وردست

جدول (۱): تقسیم‌بندی جنسی در میان نیروی کار فروشگاه‌های بزرگ (۱۷۵ فروشگاه) بر حسب تعداد

بررسی‌های چندی که درباره کارگران کارخانه‌ها انجام شده (Cavendish, R., (1982), *Women on the Line*,

London, Routledge & Kegan Paul, Coyle, A., (1984), *Redundant Women*, London, The Women's Press, Pollert, A., (1981), *Girls, Wives, Factory Lives*, London, Macmillan, Westwood, S., (1984), *All Day Every Day: Factory and Family in the Making of Women's Lives*, London, Pluto Press.) طرح یکسانی ارائه می‌دهند؛ مشاغل زنان و مردان متفاوت، به این

ترتیب که مردان کارهایی را که تخصصی به حساب می‌آیند انجام می‌دهند و زنان به کارهایی می‌پردازند که نیمه تخصصی یا

ساده شمرده می‌شود و نسبت به مردان دستمزد به مراتب کمتری دارد (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۴). روث کاوندیش (۱۹۸۲) در بررسی‌ای که انجام داد نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان شرایط کار بهتری داشتند (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۴). خط تولید و نظام پاداش مهار زنان را در دست داشت (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۵).

آنا پولرت در بررسی در مورد کارخانهٔ تنباکوی بریستول، متوجه شد که به زنان نسبت به مردان دستمزد کمی داده می‌شود و در توجیه آن می‌گفتند که اگر به زنان دستمزدی مساوی مردان داده شود برای خودشان گران تمام می‌شود و از بازار کار رانده خواهند شد (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۹).

در انگلستان زنان نسبت به مردان در برابر کار خود، درآمد کمتری کسب می‌کنند؛ دستمزد تمام‌وقت زنان بسیار کمتر از مردان است (ابوت و والس، ۱۳۸۰، صص. ۱۸۹). و به طور متوسط ۶۶٫۲ درصد دستمزد مردان در سال ۱۹۶۶ را شامل می‌شده است (جدول ۲). دستمزد زنان مجرد کمتر از مردان مجرد است (ابوت و والس، ۱۳۸۰، صص. ۱۸۹)؛ در ۱۹۸۶ میانگین درآمد خالص برای مردان مجرد ۱۲۷٫۷۸ پوند و برای زنان مجرد ۸۹٫۵۳ پوند بود. بخشی از این تفاوت درآمد به ساعات طولانی‌تر و اضافه‌کاری زیادتر مردان برمی‌گردد. در ۱۹۸۶ مردانی که به حرفه‌های یدی اشتغال داشتند. در مقابل ۵٫۴ ساعت اضافه‌کاری به طور متوسط ۲۵٫۱۰ پوند دریافت می‌کردند، حال آنکه این رقم برای زنان ۵ پوند در مقابل ۱٫۴ ساعت اضافه‌کاری بود (ابوت و والس، ۱۳۸۰، صص. ۹۰-۱۸۹). با این حال دلیل عمدهٔ این تفاوت درآمد همان تفکیک مشاغل است که کارهای متفاوتی را به زنان و مردان اختصاص می‌دهد، و حتی در مشاغل مشابه نیز زنان در مراتب پایین‌تری قرار دارند. برای مثال در زمینهٔ کارهای آموزشی یک سوم از این تفاوت را تمرکز زنان در بخش آموزش ابتدایی که دستمزد پایین‌تری دارند توجیه می‌کند و دو سوم دیگر مربوط به تجمع زنان در رده‌های پایین سلسله مراتب اشتغال است. در دههٔ هفتاد با اجرای قانون تساوی دستمزد نسبت دستمزد زنان به مردان افزایش یافت، ولی مساوی نشد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ میانگین درآمد زنان در ساعت به ۷۵٫۵ درصد درآمد مردان رسید و تاکنون در همین اندازه که تقریباً سه چهارم درآمد مردان است ثابت باقی مانده است (ابوت و والس، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۰).

نسبت زنان به مردان (درصد)	زن	مرد	
۶۱٫۶	۱۰۷٫۵	۱۷۳٫۴	شاغلان یدی
۱۵۹٫۵	۴۵٫۷	۲۴۴٫۹	شاغلان غیریدی
۶۶٫۲	۱۳۷٫۵	۲۰۷٫۵	همهٔ شاغلان

جدول ۲: میانگین درآمد ناخالص هفتگی شاغلان تمام‌وقت در سال ۱۹۸۶، بر حسب پوند

۱۱- well-liked groups.

۱۲- انگلهاارت و نوريس آشكارا از عبارت lag behind استفاده کرده‌اند.م.

۱۳- more egalitarian.

۱۴- West Point.